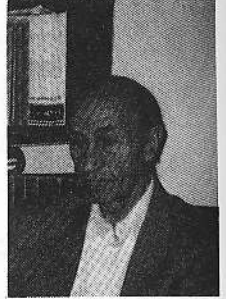


پاسخ به پرسش های ادبی



دکتر ضیاء الدین سجادی

۱- معنای این بیت حافظ چیست؟ به ویژه مصرع دوم آن؟

عجب علمی است علم هیئت عشق
که چرخ هشتمش هفتم زمین است

ج- در این بیت می خواهد مقام والا و بالای عشق را برساند، پس می گوید دانش جهان شناسی و شناخت عالم عشق، شگفتی بسیار دارد زیرا چرخ هشتم آن در بلندی و علو مرتبه مانند طبقه هفتم زمین در جهان فرودین مادی است. و از جهتی جهان عشق، واژگونه زمین و عالم محسوس مادی است.

و باید توجه داشت که قدما نه فلک قائل بودند که در هفت فلک سیارات جای دارند و فلک هفتم جایگاه زحل یا کیوان است، اما فلک هشتم جایگاه ثوابت و ستارگان و فلک اطلس نامیده می شد که «کرسی» بود.

این بیت در اکثر چاپهای حافظ همینطور است اما در چاپ قدسی (ص ۹۸) به این صورت آمده:

عجب راهی است راه عشق هیئات
که چرخ هشتمش هفتم زمین است

از آنجا که شرایط خاص کنونی جامعه، استفاده از کتابخانه ها و محضر اساتید را اگر ممنوع نکرده باشد، به حداقل رسانده؛ لازم است تا کسانی که توان و امکانی برای جبران این نقیصه دارند، آستین همت بالا زنند و در برقراری ارتباط بین دانشمندان و دانشجویان بکوشند. از این شماره، مجله آشنا به سهم خود، صفحه یا صفحاتی را به پرسش و پاسخهای ادبی اختصاص می دهد.

مجله آشنا در طرح مسائل و مشکلات ادبی و پاسخگویی به آنها همه دوستداران زبان و ادبیات فارسی و اساتید این رشته را به همکاری فرا می خواند، باشد که از این رهگذر امید و انگیزه ای نو برای رهروان این وادی پدید آوریم.

و در چاپ پژمان بختیاری (ص ۳۰) مصراع اول به شکل چاپ قدسی و مصراع دوم «که چرخ هفتمش زیرزمین است» ضبط شده و این ضبط در پاورقی و به صورت نسخه بدل آمده اما در متن مانند سایر چاپهاست.

اما در شرح سودی بر حافظ (ترجمه عصمت ستارزاده ج ۱ ص ۳۶۶) مصراع دوم را: «که هفتم آسمان، هفتم زمین است» ضبط کرده و «چرخ هشتمش» را درست ندانسته، و معنی کرده: «علم هیأت عشق عجب علمی است که فلک هفتم نسبت به آن طبقه هفتم زمین است، یعنی فلک هفتم با آنهمه رفعت در برابر رفعت مقام و عظمت عشق پست می باشد»

۲- کدام یک از این دو کلمه بیان کننده نتیجه کار است: حاصل یا محصول؟

ج - حاصل عام تر از محصول است و بیان کننده نتیجه کار و عمل و امور معقول و معنی است مانند حاصل مطالعه و تحصیل، حاصل عمر، و «حاصل کارگه کون و مکان» به گفته حافظ حاصل معنی و نظایر آن اما «محصول» بیشتر در امور مادی به کار می رود مانند محصول درخت، محصول کشت و کار، محصول زراعت و باید دانست که هر دو کلمه را بجای یکدیگر به کار می برند مثلاً «حاصل باغ» و «زمین حاصلخیز» و «حاصل زحمات» و چنانکه گفتیم کلمه «حاصل» عامتر و استعمال آن بیشتر است.

۳- دو حرف «وه» در کلمات: میوه، گیوه، شیوه، بیوه، جیوه، پاوه، جاوه، کاوه، ساوه و... آیا حاکی از یک پسوند خاص و دارای معنای ویژه ای است یا بطور اتفاقی آمده است؟

ج - «وه» پسوندی نیست اما «ه» در بعضی از این کلمات برای نسبت آماده یا بجای «ک» در زبان پهلوی است مثلاً «بیوه» در پهلوی «بیوک» به معنی عروس و «بیوگانی» عروسی از همین کلمه است که «ک» به «گ» بدل شده و در کلمات دیگر نیز نظیر

دارد که کلمات مختوم به هاء در اتصال به یاء یا «ان» به «گ» بدل می شود.

«میوه» در تلفظ قدیم «موا meva» آمده از ریشه «مااکوا maekva» (حاشیه برهان قاطع تصحیح دکتر محمد معین)

«جیوه» اصل «ژیوه» در اوستا «ژیویا jivya» آمده که در پهلوی «زیوندک zivandak» شده به معنی زنده و نیز به معنی گردنده و جنبنده و سیماب در فارسی ژیوه یا جیوه نامیده شده و «زیق» معرب آن است. (حاشیه برهان قاطع)

۴- آیا مثنوی مولوی، شعر است یا نظم، هریک به چه دلیل؟

ج - بدون شک شعر است، و شرحی می خواهد به اندازه خود مثنوی، مولانا خود عقیده ندارد که قافیه اندیشی و سخنسرایی کند، اما در مثنوی ذوق و احساس و اندیشه و معرفت و کمال نفس و حکایت و راز زندگی معنوی و عرفانی را یک جا القاء و بیان می کند، از همه مهمتر مثنوی سراسر بانگ نای و نوای عشق و سرمستی و شوریدگی است و این همه صفت شعر واقعی است، و کیست که از خواندن مثنوی و زمزمه کردن و شنیدن آن به وجد نیاید و حال پیدا نکند و مگر شعر خوب و حقیقی جز این می کند؟

۵- کلمه های شتباد، طنناز، کفاش عربی هستند یا فارسی، اگر فارسی هستند، آیا در زبان فارسی هم صیغه مبالغه وزن «فعلال» وجود دارد یا خیر؟

ج - اینها کلمات عربی معمول در فارسی هستند، «شتباد» صیغه مبالغه عربی از «شید» و «طنناز» از «طنز» است اما «کفاش» ساخته فارسی زبانان به قیاس عربی است، و چنین است «عکاس» ظاهراً، و در فارسی صیغه مبالغه بر وزن «فعلال» وجود ندارد. ضمناً کفشدوز و کفشگر در عربی «اسکاف» و «خذاء» (با تشدید) گفته می شود. ■